

درنگی در ترجمه قرآن به شیوه مقصدگرایی

■ رضا بابایی

کتابخانه
سینج
شماره اول

مقدمه

بیش از نیم قرن است که برگردان قرآن به زبان‌های مختلف در کانون فعالیت‌ها و پژوهش‌های مسلمانان قرار گرفته است؛ اما هنوز درباره این تکاپوی فرهنگی، چندان نظریه‌پردازی نشده و هر کس به اندازه ذوق ادبی و سواد زبانی‌اش به سراغ ترجمه قرآن رفته است. حتی جای دسته‌بندی‌های علمی نیز در این عرصه مبارک، خالی است. آنچه در پی می‌آید، توضیحی کوتاه درباره شیوه مقصدگرایی در برگردان قرآن کریم است.

مبدأ برای مقصد

ترجمه قرآن به زبان فارسی، اگرچه دیرینه‌ای به درازای هزار سال و بیشتر از آن نیز دارد، اندی بیش از نیم قرن نیست که به نیازی عمومی تبدیل شده است. از این روست که ترجمه‌های فارسی قرآن در دوره معاصر، بسیار بیش از همه برگردان‌های فارسی قرآن در هزار سال گذشته است. از سوی دیگر، اهمیت و جایگاه قرآن کریم در میان

مسلمانان، موجب شده است که ترجمه این کتاب مقدس، دشواری‌ها و حساسیت‌هایی ویژه داشته باشد؛ تا آن جا که هر گاه برگردانی از قرآن کریم روانه بازار می‌شود، گروهی از پژوهشگران، قلم به دست می‌گیرند و کاستی‌ها و ناراستی‌های ترجمه جدید را بر آفتاب می‌افکنند؛ تا آن جا که می‌توان گفت و از عهده برآمد که ترجمه‌های فارسی قرآن در ایران، بیشترین گفتگوها را در زمینه نقد ترجمه برانگیخته‌اند.

ترجمه‌های فارسی قرآن را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد:

۱. ترجمه‌های تحت اللفظی؛

۲. ترجمه‌های جمله‌محور.

درباره نوع اول، کمتر گفتگو می‌شود؛ زیرا هم دوره آنها سر آمده است و هم این نوع ترجمه، به واقع ترجمه نیست؛ بلکه جاسازی مترادف فارسی در زیر لغت‌های عربی است. منبع این مترادف‌ها نیز کتاب‌های لغت است که دیگران

نوشته‌اند و مترجم، جز جابه‌جایی لغت‌ها کار دیگری نمی‌کند.

ترجمه جمله محور نیز دو گونه است: مبدأگرا و مقصدگرا. در ترجمه‌های مبدأگرا، مترجم اگرچه در جمله‌سازی نیم‌نگاهی نیز به صرف و نحو زبان مقصد دارد، تا آن جا که بتواند، از ترکیب چیدمانی زبان مبدأ فاصله نمی‌گیرد و بدان التزام دارد. تفاوت دو ترجمه زیر، تفاوت ترجمه‌های مبدأگرا و مقصدگرا را نشان می‌دهد:

سوره صافات، آیه ۳۶: «وَيَقُولُونَ أَأَنْتَا لَتَأْتِرِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ».

ترجمه مبدأگرا: «می‌گویند آیا رها کنیم خدایانمان را برای شاعری مجنون؟».

ترجمه مقصدگرا: «می‌گویند که آیا برای شاعری مجنون، خدایانمان را رها کنیم؟».

در ترجمه دوم (مقصدگرا)، عبارت «برای شاعری مجنون = لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» بر «آیا رها کنیم خدایانمان را = أَأَنْتَا لَتَأْتِرِكُو آلِهَتِنَا» مقدم شده است، برخلاف چیدمانی که در اصل عبارت است؛ چون این چینش برای فارسی‌زبانان، آشناتر و طبیعی‌تر است. همین عبارت قرآنی را مقصدگراتر هم می‌توان ترجمه کرد:

«می‌گویند آیا برای شاعری مجنون، دست از خدایانمان برداریم؟».

ترجمه دوم، قدری آزادتر است و مترجمان معمولاً به این نوع برگردان‌ها تن نمی‌دهند؛ زیرا بیم دارند که کسی از آنان بپرسد که در برگردان تو کلمه‌های «دست» و «برداریم»، معادل چه کلماتی در اصل عبارت است. مترجم برای گرفتار نیامدن در این‌گونه پرسش‌ها، می‌کوشد از کلمات و چیدمان جمله تخطی نکند و همین التزام، موجب شده است که ترجمه‌های روز هم تا حدی نامأنوس باشند. آنان بیش از آن‌که پاسخگوی مصرف‌کننده ترجمه باشند، در برابر مستشکلان و منتقدان ادبی، احساس مسئولیت می‌کنند؛

بدین رو گاهی بلایی بر سر برگردان‌های فارسی می‌آوردند که اگرچه دهان منتقد را می‌بندند، اما دهان خواننده را از تعجب، باز می‌کنند. مثلاً کلمه «فأذهب» را در آیه «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدُخُلُهَا أَبَدًا مَا دَاوَمُوا فِيهَا فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (سوره مائده، آیه ۲۴)، «برو» ترجمه می‌کنند تا کپی برابر اصل باشد و کسی به آنان اعتراض نکند؛ در صورتی که به دلیل پیام آیه و اقتضای زبان فارسی، باید همین فعل مفرد مخاطب (اذهب) را «بروید» ترجمه کنند تا فارسی‌زبان به دست‌انداز نیفتد. نیازی هم به محاصره «ید» در گروه نیست که برخی مرتکب شده‌اند؛ برو [ید].^۲

نمونه‌ای دیگر از ترجمه مقصدگرا:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خَلَقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ فَذَكَرُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لِّسَنَتِ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ﴾؛^۳ «چرا در آفرینش شتر نمی‌نگرند و در بلندای آسمان و در استواری کوه‌ها و در همواری زمین. بر تو است یادآوری، نه جز این، که بر آنان سلطه نداری».

باری؛ در ترجمه‌های مقصدگرا، مترجم همان قدر که مبدأ را می‌نگرد، در زبان مقصد نیز نوآوری می‌کند و اگر یک چشم به مبدأ دارد، با چشمی دیگر مقصد را می‌باید که بپهوده فدای برخی مختصات مبدأ نشود. به عبارت دیگر، مترجم اگر به سوی مبدأ رفته است، برای رسیدن به مقصد است، نه توقف در مبدأ و بیرون نیامدن از آن.

برگردان‌های مقصدگرا و اصول‌گرا

کار ترجمه، فرایند است و در آن، سه اتفاق می‌افتد: ۱. درک مطلب؛ ۲. صورت‌بندی مجدد؛ ۳. تأیید برآیند، یا گزینش واژه‌ها و ساخت جمله. ۴. در این سه مرحله، آنچه حاصل می‌شود، رمزگشایی از نشانه‌های زبانی و تبدیل آن به زبان مقصد است. این فرایند و برآیند، مثنی بر کلمات و نشانه‌های لفظی است؛ اما آنچه تولید می‌کند، کلام است.

نه کلمات برابر.

در ترجمه‌های کلام‌محور، چیدمان جمله و نوع واژه‌گزینی متن مبدأ نیز در کانون توجه مترجم است؛ اما همه توجه و اهتمام ترجمان به معنای کلی جمله است و عنایتی خاص به واژگان و صورت‌بندی کلمات در متن مبدأ ندارد. این شیوه در ترجمه متون کلاسیک، تاریخی و مقدّس نیز کارایی دارد. در برابر برگردان‌های کلام‌محور و مقصدگرا، اصول‌گرایی افراطی است؛ یعنی حفظ همه نشانه‌ها و عناصر

اصلی و فرعی متن مبدأ. این نوع ترجمه، به حتم برای برخی خوانندگان مفید است؛ اما اگر در نظر آوریم که بیشتر مخاطبان ترجمه، کسانی‌اند که می‌خواهند معنای سراسر است و کلی عبارت را در یک نگاه دریابند، آن‌گاه برگردان ساده و روان را فدای برخی ریزه‌کاری‌های حاشیه‌ای متن مبدأ نمی‌کنیم. فرق‌گذاری میان ترجمه‌خوان با تفسیرخوان، مترجم را از برخی مسئولیت‌های مفسر، معاف می‌کند. مترجمان قرآن باید از خود بپرسند که چه کسانی به سراغ ترجمه می‌آیند؟ آیا آنان در پی آگاهی از معنای کلی و سراسر جملات قرآنی‌اند یا بیش از آن را می‌خواهند؟

به گمان نویسنده، مترجم نباید ریزه‌کاری‌های تفسیر را آن قدر در ترجمه‌اش لحاظ کند که نتواند عبارتی روشن و گویا بسازد. بیشتر مترجمان قرآن می‌کوشند که تفسیری فشرده و موجز به نام ترجمه برآورند؛ حال آن‌که نه تفسیر کارایی ترجمه را دارد و نه ترجمه از عهده مسئولیت‌های تفسیر برمی‌آید.

■ ■
■ ■
برخی واژه‌های بیهوده در ترجمه، مانع خوش‌خوانی و حتی مفهوم بودن آن می‌شود. مترجمی که می‌کوشد همه اصلیات و فرعیات متن مبدأ را به زبان مقصد برگرداند، دچار وسواسی می‌شود که او را از کار اصلی و مقصود ذاتی ترجمه باز می‌دارد.

آری؛ مترجم اجازه ندارد چنان تغییراتی در فضا و کلام بدهد که خواننده فراموش کند که در حال خواندن ترجمه است نه متن اصلی. این شیوه، ممکن است متن را خواندنی‌تر بکند، اما اولاً این خطر وجود دارد که میان متن اصلی و برگردان آن، فاصله غیر ضرور بیندازد، و ثانیاً موجب بی‌اعتمادی به مترجم می‌شود. همچنین در برگردان اثری-افزون بر انتقال بی‌کم و کاست محتوا - سبک نویسنده و فضای غالب متن

نیز کم و بیش باید حفظ شود. از این رو تفکیک مختصات اصلی از عناصر فرعی اثر، بسیار مهم است. هر متن، سمت و سویی دارد و رنگ و بویی. جوهر یا جان مایه متن که حاوی سمت و سو، و رنگ و بوی متن است، حتی المقدور باید در برگردان آن تکرار شود؛ اما حفظ کامل آنها، گاهی به قیمت حذف برخی مختصات فرعی متن است که از آن‌ها گزیری نیست. برخی واژه‌های بیهوده در ترجمه، مانع خوش‌خوانی و حتی مفهوم بودن آن می‌شود. مترجمی که می‌کوشد همه اصلیات و فرعیات متن مبدأ را به زبان مقصد برگرداند، دچار وسواسی می‌شود که او را از کار اصلی و مقصود ذاتی ترجمه باز می‌دارد. هراس

از این‌که چیزی از قلم نیفتد و کلمه‌ای هدر نرود، اگر به حد وسواس برسد، ترجمه را ناهموار و ناساز می‌کند. این بیم و هراس در ترجمه متون مقدّس، بیش از هر جای دیگر به چشم می‌آید؛ تا آن جا که برخی مترجمان قرآن، از بیم آن که متهم به عبور از کلمه‌ای نشوند، حتی

■ ■
■ ■
در ترجمه متون مقدّس، هر خطایی پذیرفته است، جز ضعف تألیف که متأسفانه از همه فراوان‌تر است. ضعف تألیف، خواننده را وادار می‌کند که برای فهم عبارت، آن را دوباره خوانی کند.

■ ■

کلماتی را که کارکرد تزیینی دارند و برای افاده معنای خاصی نیستند، ترجمه می‌کنند! مثلاً کلمه «واو» در آیاتی مانند «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»،^۵ بیشتر تزیینی یا استیناف است که در فارسی، برابری برای آن نیست؛ اما اکثر مترجمان، برابر آن واو فارسی می‌گذارند که معنایی جز عطف ندارد! چرا؟ فقط از آن رو که مبدا کسی آنان را متهم به بی‌مالاتی و حذف کلمات قرآن کند.

روایات و متن‌های کهن،
گفتارهایی در گفتمان‌هایی
خاص‌اند که ترجمه
گفتاری آنها باید با فضای
گفتمانی آنها سازگاری
داشته باشد. بدین
روست که صرف همسانی
لغت‌نامه‌ای برای ترجمه
متون دینی حجت نیست

پاسخی جز این ندارد که این مقدار تصرف و آزادی در برگردان، اگرچه در تفسیر پذیرفته نیست، ترجمه را غلط و مختل نمی‌کند.

تفاوت دیگر این است که واحد ترجمه در ترجمه‌های مبدأگرا بخش‌هایی از جمله است و در برگردان‌های مقصدگرا، کل جمله؛ بدین رو مترجم بیش از کلمات و ترکیب‌ها و پیوندها، به کلیت جمله و آسان‌یابی آن می‌اندیشد. در این روش، مترجم

آری؛ مترجم باید بداند که مثلاً نقش دستوری «غیر» در عبارت «غیر المغضوب علیهم» چیست؛ صفت است یا ازادات استثنا؟ اما این را نیز باید بداند که تفاوت این دو نقش دستوری، بیشتر به کار تفسیر می‌آید تا ترجمه. به عبارت دیگر، این‌که «غیر» در آن عبارت، صفت است یا برای استثنا، آن اندازه که در تفسیر مهم است، در ترجمه اهمیت ندارد؛ پس نباید برای مراعات آن، عبارت زبان مقصد را به تلاطم و ابهام بیفکنیم. برای نمونه، ترجمه مبدأگرای «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» چنین است: «بدانید که به راستی خدا شنوای داناست». همین آیه در ترجمه مقصدگرا این گونه به فارسی برمی‌گردد: «بدانید که خدا

بیش از اجزای جمله به پیام کلی و محتوای کانونی جمله توجه و تعهد دارد. گام بالاتر «ترجمه فرهنگی» عبارات است که برگردان را به معنای واقعی کلمه از هر قید و بندی آزاد می‌کند، جز تعهد به معنای سراسر است و مخاطب فهم. در «ترجمه فرهنگی» بسیاری از عادت‌های زبانی و نشانه‌های فرهنگی و جغرافیایی متن، ساده‌سازی می‌شود.^۶

شأنیت متن

برای این‌که ترجمه مقصدگرا، به بی‌راهه نرود، مترجم باید افزون بر مخاطب، شأن نویسنده متن اصلی را نیز در نظر آورد.^۸ این نکته، در ترجمه متون مقدس و نصوص دینی، بسیار به کار می‌آید. روایات و متن‌های کهن، گفتارهایی

دقت در ترجمه متون کهن
یا مقدس، فقط از نوع
دقت‌های لغت‌نامه‌ای
نیست. بیش و پیش از
آن به آگاهی‌های تاریخی
و عقیدتی نیازمند است.

در گفتمان‌هایی خاص‌اند که ترجمه گفتاری آنها باید با فضای گفتمانی آنها سازگاری داشته باشد. بدین روست که صرف همسانی لغت‌نامه‌ای برای ترجمه متون دینی حجت نیست؛ وگرنه - مثلاً - بهترین و دقیق‌ترین ترجمه لغت‌نامه‌ای «عذاب»، «شکنجه» است؛ اما چرا کسی «عذاب» را «شکنجه» و «جمیل» را

شنوا و داناست». در ترجمه دوم، برای «إِنَّ» معادلی نیامده و میان سمیع و علیم، واو عطف اضافه شده است. یعنی مترجم، مرتکب حذف و اضافه شده است؛ اما حذف و اضافه‌ای که به سود ترجمه خوان است و جمله روان و سراسر برای او می‌سازد. اما این‌که تکلیف «إِنَّ» چه می‌شود و آن واو با کدام مجوز به متن اضافه شده است،

«خوشگل» معنا نمی‌کند؟^۱

در ترجمه متون و نصوص دینی، و یا هر متن کهن و تراثی، شأنیت گوینده را هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت. از این منظر، بهتر است ترجمه متون یادشده، این ویژگی‌ها را داشته باشد: - در عین رسایی و سادگی، تا حدی به زبان کهن و اصیل نزدیک باشد و تا حدی از زبان گفتاری فاصله گیرد. - در ترجمه قرآن و احادیث، جز در موارد ضرور و بسیار نادر، نباید از

■ ■
**در ترجمه قرآن و احادیث،
 جز در موارد ضرور و بسیار
 نادر، نباید از افزوده‌های
 تفسیری و توضیحی
 استفاده کرد؛ حتی اگر در
 نهایت عبارتی ساخته
 شود که خواننده از آن
 چیزی بفهمد که عام‌تر از
 عقاید خاص مترجم است.**

- فضای کلی عبارات، باید یادآور فضای ذهنی و زبانی نویسنده باشد؛ اگرچه اندکی غیر معمول و بدیع به نظر آید.

- دقت در ترجمه متون کهن یا مقدّس، فقط از نوع دقت‌های لغت‌نامه‌ای نیست. بیش و پیش از آن به آگاهی‌های تاریخی و عقیدتی نیازمند است. برای مثال کلمه «دهقان» که در روایات آمده است، در هر دوره‌ای از

افزوده‌های تفسیری و توضیحی استفاده کرد؛ حتی اگر در نهایت عبارتی ساخته شود که خواننده از آن چیزی بفهمد که عام‌تر از عقاید خاص مترجم است.

- گشاده‌دستی و زیاده‌روی در استفاده از علایم سجاوندی، در متون کهن و نصوص دینی، روا نیست. تا می‌توان باید از کمترین نشانه‌های ویرایشی (نقطه و ویرگول و کروشه و ...) سود جست؛ اما در عوض بر نشانه‌های حرکتی و اعراب‌گذاری افزود.

- در ترجمه متون مقدّس، هر خطایی پذیرفته است، جز ضعف تألیف که متأسفانه از همه فراوان‌تر است. ضعف تألیف، خواننده را وادار می‌کند که برای فهم عبارت، آن را دوباره خوانی کند. خوانش مکرر جملات، روند مطالعه را کند و خسته‌کننده می‌کند. برای پرهیز از ضعف تألیف، بهترین راه پیروی از چینش دستوری و طبیعی کلمات در جمله است. چیدمان طبیعی واژه‌ها در جمله و ارتباط استوار جمله‌ها با یکدیگر، غیر از سواد ادبی، به شدت نیازمند تجربه است که آن نیز فقط از راه مطالعه آثار معتبر، به‌ویژه متون کهن حاصل می‌گردد.

- سزاوار و بلکه واجب است که پس از اتمام ترجمه، کار به ویراستاری فاضل، ماهر و مبتکر سپرده شود.

تاریخ ما معنایی متفاوت داشته است؛ از زمین‌دار و فرزانه تا کشاورز و رعیت. فقدان آگاهی‌های تاریخی، باعث می‌شود که کلمه «دهاقین» را در متن‌های قرون نخست، چنان معنا کنیم که اکنون از آن اراده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مثلاً مرحوم الهی قمشه‌ای که در ترجمه، بسیار به صرف و نحو قرآن ملتزم بود، آیه را این‌گونه به فارسی برگردانده است: «قوم گفتند: ای موسی! هرگز ما در آن جا مادامی که آنها باشند ابداً درنیایم. پس تو برو به اتفاق پروردگارت با آنها قتال کنی ما این‌جا خواهیم نشست». برای این که «اذهب» را «بروید» ترجمه نکند، مجبور شده است که عبارت مصنوعی و بی‌روح «به اتفاق پروردگارت» را در جمله بیاورد!
۲. رک: ترجمه فولادوند.
۳. سوره غاشیه، آیات ۱۷-۲۲.
۴. ژان دُلیل، تحلیل کلام: روشی برای ترجمه، مترجم: اسماعیل فقیه، تهران: انتشارات رهنما، ۱۳۸۱، ص ۷۸.
۵. سوره بقره، آیه ۱۷۹.
۶. سوره بقره، آیه ۲۴۴.
۷. از آن جا که ترجمه فرهنگی قرآن، مقوله‌ای دیگر است، تفصیل آن را به مقاله‌ای دیگر می‌سپارم.
۸. در رمان و داستان، شأن شخصیت‌های داستان را هم باید منظور کرد.
۹. زیبا، صفت فاعلی است، به معنای زیننده. بنابراین خوشگل، ترجمه دقیق‌تری است؛ اما فقط از منظر لغت‌نامه‌ها.